پرتو خیره کننده ای از نبوغ خیام: شیوه اشعار عمر خیام (4)

دفتری، ضیاء

او میگوید که ما هیچگونه حقیقتی را درک نکرده‏ایم و در ماوراء همین‏ خاک نه عقوبتی و نه مستحدثی موجود است.بین العدمین که دو سرحد متقاطع حیات‏ ما هستند،ایام عمر که میگذرد مانند تنفس کوتاهی است که چون موقتی است به‏ استفاده از آن باید شتاب کنیم.بعقیده او شراب.تعلق به خوشگلان و دلبران. استفاده از مهتاب سیم‏گون که به شاه‏نشینان میتابد استماع نی عراقی که باغها و بساتین را به اهتزاز درمی‏آورد،نسیم سحری،گلهای نو شگفته همانا محصول‏ و نشئهء حقیقی ایام زندگی هستند که دقایق و ساعات آن مانند خواب میگذرد. از اسفارینی اسرائیل به بعد فقط خیام جملهء«هرچیزی در دنیا فانی و زوال‏پذیر است.و در اینصورت بهمان ذوق خودمان نگاه کنیم که غایت حیات همان است» را بماها میگوید.

نفوذ فکر و نظر او.شفافیت شکل بیانش.وسعت قریحه.فسحت خیالی‏ او در رباعیات و هم‏چنین عاری‏بودن کلامش از اطناب و منقح بودن بیاناتش، یک موقع خصوصی در بین شعرای خیلی نادر جهت(عمر خیام)تأمین کرده است.

علیهذا برای کشف رباعیات حقیقی که از زیردست شخص خیام خارج شده‏ باید کلیه رباعیات صوفیانه»گفته‏هائی که حامل معانی مزاجی بد و زشت میباشند و بمرور دهور در میان الماس پاره‏های محکو که خیام مخلوط گردیده‏اند دور انداخته شوند.حتی در میان منظومهء قشنگ ترجمه(فیتز جرالد Fitz Gerald ) نیز یک چنین رباعیاتی که عطف آن به خیام جایز نیست متعدد میباشد.از جمله‏ رباعی که مشار الیه معطوفا به خیام ظن و ترجمه کرده ذیلا درج میشود:

ای رفته به چوگان قضا همچون گو چپ میخور و راست میرو و هیچ مگو کانکس که ترا فکند اندر تک و پو او داند و او داند و او داند و او

قطعا متعلق به خیام نیست زیرا خیام بلفظ(او)کسی را نمیشناسد.برای‏ همین است که زهاد ایران نسبت به خیام تعرض کرده‏اند.مشار الیه در دوره(آلب‏ ارسلان سلجوقی)که یک دوره تعصب بوده نظریه حریت وجدانیه‏اش«که خود این موضوع با در نظر گرفتن وضعیت همان عصر یک شرف و افتخار محونشدنی‏ برای خیام است»از طرف کلیهء معاصرین خود چه صوفی و چه مسلمان مورد هدف‏ تعقیب و تجاوز بوده است.

ماهیت خیام در نظر اکثریت طرفداران تصوف و هم‏چنین در نظر اقلیت‏ آنهائی که معتقد هستند که پس از فنای محض هیچگونه احتمال روبروشدن با زندگی برای آنها نخواهد بود مجهول است و بیشتر شایان تعجب این است که‏ مترجمین قرن نوزده میلادی رباعیات چرا این نکته را در نظر نگرفته‏اند و نیز آنهائیکه با اختلاط اشعار تصوف‏آمیز در(رباعیات)میخواسته‏اند آنها را بفروشند و(خیام)را در ختام عمرش نظریه تأثیر شیخوخیت و ضعف که هر شیئی را دیندارانه فهمیده باشد تصور و تصویر کرده‏اند آنها نیز گول خورده‏اند.مثلا این‏ رباعی از(خیام است):

من دامن زهد و توبه طی خواهم کرد با موی سفید قصد می خواهم کرد پیمانهء عمر من به هفتاد رسید این دم نکنم نشاط کی خواهم کرد

ذاتا ما بین رباعیات خیام که مانند طلای خالض العیار هرقدر بسنگ محک‏ زده شود بیشتر براق میشود و رباعیات دیگران که مثل مس هروقت به چیزی‏ بخورد صدای گرفته و زنگ‏دار میدهد،فرق زیادی موجود است که حقیقت آنرا فقط سخن‏شناسان ارباب اختصاص درک نموده‏اند.

یکی‏دیگر از مظهریت‏های شگفت‏آور خیام،بطوریکه با المناسبه قبلاهم‏ گفته شده:تجمع خصائص علمی و ادبی مشارالیه در یکجا میباشد.باینمعنی که‏ خیام یکنفر عالم و حکیم و همچنین یک رباعی‏گوی بی‏نظیر بوده است.و با اینکه‏ در تنظیم رباعی استاد و زبردست بوده معهذا این خاصیت نادره را نسبت بخود یک‏ مسلک و مکسب اختصاصی قرار نداده و فقط در میانه سایر اشتغالات خود،از لحاظ تفریح خاطر و تنشیط مزاج یکی دو تا رباعی مانند(اهل ذوق Amateur )سروده‏ و در عین حال چون پاره عقاید وسیعه و عمیقهء فلسفی را در محیط بیان چهار مصراع‏ گنجانده است حقا یک قدرت بیان حیرت‏فزا و سحرآسا بخرج داده است.الفاظ و معانی رباعیات با یک علاقه منطقیهء قوی بیکدیگر مربوط است.هریک از رباعیات‏ مزبوره نمونهء موجز و سریع فلسفه طبیعیه میباشد که همین فلسفه طرف رغبت و مورد اعتبار عصر کنونی است و در عین حال یک لوح تبلیغ و جامع الکلم عقاید اساسیه‏ همان فلسفه است.